

عهد خون

(سرنخ قرمز در تمام انجیل)

مقدمه

زمانیکه خدا آدم و حوا را در باغ عدن (در بهشت) در وحشت یافت چون گناه کرده بودند، درد و رنجی شروع شد که درک محدود انسان نمی تواند تصور کند. ولی خداوند با محبت خود تصمیم گرفت که بشریت را از گناه نجات دهد و این تاریخچه نجات خداوند است. تمام انجیل در این مورد است. این آن نخ قرمز تمام کتابهای (بخشهای) مختلف کتاب مقدس (انجیل) است. ما در عهد قدیم (بخش اول انجیل قبل از میلاد عیسی مسیح) با موارد مختلفی برخورد میکنیم که سایه های واقعیت های عهد جدید (بخش دوم انجیل بعد از میلاد مسیح). سایه ها واضح تر میشوند، وقتی انسان عهد جدید را میشناسد. ولی آدم باید با قلبی فروتن و صادق جوینده باشد.

یوحنا ۴۶-۴۳ و ۳۹: ۵

- ۳۹- شما کتاب آسمانی تورات را با دقت بخوانید، چون عقیده دارید که به شما زندگی جاوید می دهد.
در صورتیکه همان کتاب به من اشاره می کند و مرا به شما معرفی می نماید.
۴۳- من از جانب خدا آمده ام و شما مرا رد می کنید؛ ولی حاضرید کسانی را قبول کنید که از جانب خدا فرستاده نشده اند بلکه نماینده خود شما و از جنس خودتان می باشند!
۴۴- میدانید چرا نمی توانید به من ایمان بیاورید؟ چون میخواهید مردم به شما احترام بگذارند و به احترامی که از خدا میآید، توجهی ندارید.
۴۵- «با اینحال، فکر نکنید که من در حضور خدا از شما شکایت می کنم. نه، کسی که از شما شکایت می کند، موسی است، همان موسی که به او امیدوارید.
۴۶- شما حتی به موسی ایمان ندارید، چون اگر داشتید، به من نیز ایمان می آوردید، برای اینکه موسی در کتاب تورات درباره من نوشته است.»

لوقا ۴۴ و ۲۷-۲۵: ۲۴

- ۲۵- آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «چقدر شما نادان هستید! چرا اینقدر برایتان دشوار است که به سخنان انبیاء ایمان بیاورید؟
۲۶- آیا ایشان بروشنی پیشگویی نکرده اند که مسیح پیش از آنکه به عزت و جلال خود برسد، می بایست تمام این زحمات را ببیند؟»
۲۷- سپس تمام پیشگویی هایی را که درباره خودش در تورات موسی و کتابهای سایر انبیاء آمده بود، برای آنان شرح داد.
۴۴- آنگاه به ایشان فرمود: «آیا بیاد دارید که پیش از مرگم، وقتی با شما بودم، می گفتم که هر چه در تورات موسی و کتابهای انبیاء و زبور داود، درباره من نوشته شده است، همه باید عملی شود؟ حال با آنچه که برای من اتفاق افتاد، همه آنها عملی شد!»

یهودیان اینقدر اطلاعات کمی در مورد انجیل داشتند که همانند کوران بودند چون هیچکس به آنان تعلیم نمیداد. بعلاوه آنان نمی خواستند گوش کنند و به آنچه شنیدند ایمان آورند. بدین دلیل حتی شاگردان و نزدیکان عیسی نمی دانستند چه اتفاقی خواهد افتاد، مثلاً مرگ عیسی و رستاخیز او در روز سوم! متأسفانه امروزه هم همانطور میتواند باشد، و بهمین خاطر ما می توانیم بی دلیل زجر بکشیم. در هوشع ۴: ۶ نوشته شده :
۶- من از شما محبت میخواهم نه قربانی، من از هدایای شما خشنود نیستم بلکه خواهان آنم که مرا بشناسید.

ما امیدواریم که تو روشن تر شوی و اطلاعات بیشتری کسب کنی از طریق مطالب و موضوعات مختلف مدرسه انجیل اینترنتی ما که تو هیچ کمبودی نداشته باشی. (کمبود اطلاعات در مورد کلام خداوند که

کلمه‌های دنیوی و روحانی تو را نیز رفع می نماید). تو باید بدانی که عهد قدیم و عهد جدید پیمان قدیم خدا با بشریت قبل از میلاد مسیح و پیمان جدید خدا با بشریت بعد از میلاد مسیح است. این دو قسمت با همدیگر تمام انجیل را تشکیل می دهند. ما در مطالب آینده يك مطلب كامل را وقف انجیل و تمام کتابهای (بخشهای) آن نموده ایم در مدرسه اینترنتی.

عبرانیان ۶:۸ می گوید که خداوند پیمان جدیدی با ما بسته است که دارای وعده هایی به مراتب عالی تر می باشد، بهتر از پیمان قدیم چون عیسی مسیح منجی آن است بخاطر اینکه اختلاف بین این دو پیمان را درك کنیم باید اول عهد قدیم را بشناسیم.

« عهد یا پیمان چیست؟ »

درس اول:

امروزه عهد به عنوان يك قرار داد استفاده میشود، مثلاً در معاملات. عهد از دواج هم پیمان دیگری است. پیمانی که در آن جفت در مقابل شاهدين بهم قول وفاداری جاودان می دهند. **عهد خون:** انجیل داستان اینست که خداوند چطور از طریق عهد خون رابطه خود را با فرزندان گمشده اش دوباره پیوند داده است و از طریق عهدی جدید و بهتر، همنشینی و دوستی خود را با آنان نو سازی نموده است. بگذار ببینیم که در زمان عهد قدیم، عهد خون بچه شکل بود. سه دلیل برای عهد خون کردن وجود داشت:

- ۱: برای محافظت در مقابل دشمن قویتر.
- ۲: برای امنیت در معاملات.
- ۳: برای دوستی قوی و عمیق.

«چطور این پیمان خون را می بستند؟»

دست راست خود را خراشی داده و بعد با هم دست داده تا خونشان با هم مخلوط شود. رسم دست دادن با یکدیگر از این آئین آمده است. فرم دیگر آن این بود که مچ دست را چاك می دادند و بالای مچ یکدیگر را می گرفتند. از طریق این ترکیب خون شريك زندگی همدیگر می شدند. سومین مدل که عادی ترین در زمان عهد قدیم در میان یهودیان بود، قربانی کردن (ریختن خون حیوان) بود. بعد از این رسم دیگری اضافه کردند که باهم میخوانیم.

- ۱- **عبا (لباس) عوض کردن:** (این سنبل شخصیت فردی بود که عبا را بتن داشت. [یعنی من زندگی و اموال خود را در اختیار تو می گذارم.])
- ۲- **عوض کردن کمر بند:** (کمر بند اسلحه ها را در جای خود نگه می داشت. چاقو، شمشیر، تیر و کمان. [هر که به تو حمله کند بمن حمله کرده است.] بیکدیگر قول می دادند که برای همدیگر ستیزه نمایند.)
- ۳- **قربانی نمودن حیوان:** (به دو قسمت از ستون فقرات. بعد هر قطعه را با فاصله بین خود گذازه و به آن پشت کردند.)
- ۴- **بعد راه می روند:** (بین آن دو تکه بشکل يك هشت لاتین) (∞) این نشانه دو چیز بود.)

۱- ما هم اکنون با هم راهی را آغاز میکنیم که هرگز باتمام نمی رسد.

۲- من بخاطر تو به خودم توجه نمی کنم. تو برایم مهمتری.

۵- **اشاره کردن:** به جسد مرده و می گویند: [اگر من هم عهد مان را زیر پا گذاشتم این بلا را سر من آور.]

۶- **بالا نگهداشتن دست راست خود:** (و بریدن چاکي در آن، دست دادن و قول وفاداری. زندگی شریکان یکی می شود.)

۷- **همزمان با اینکه دست همدیگر را فشار میدهند:** (بامدیگر تعویض نام یا نام همدیگر را بنام خود اضافه می کنند.)

۸- **در مقابل شاهدين قول میدهند:** (که از امروز تمام اموال من مال توست. اگر تو بچیزی که من دارم احتیاج داری که آنرا درخواست کنی چون آن مال توست. از الان تمام اموال و قروض من مال توست و بالعکس)

۹- **خوردن غذای عهد:** (اغلب نان و شراب. این سنبل را در شام ربانی خداوند عیسی مسیح می بینیم.)

تکه ای از نان بدیگری داده و می گفتند: [این بدن من است. من الان با تو یکی می شوم.] بعد جرعه ای از شراب را می نوشیدند و می گفتند: [این سنبل خون من است که الان خون تو نیز هست.] در اینجا این رسوم عهد خون تمام می شد. در آخر سنگ یاد بودی یا درختی را در زمین می کاشتند. از آن به بعد بعنوان دوست شناخته می شدند. خیلی مهم بود که جای زخم عهد خون واضح باشد، چون این جای زخم، مهر آن بود که آن دو برادران خونی (برادران پیمان خون) بودند. وقتی خود را با آن مهر بدشمن نشان می دادند، دشمن می دانست که قدرت بیشتری در خطر، محافظ آدم است. جای زخم امنیت و شجاعت می بخشید. هیچکدام از این کارها را ما امروزه احتیاج نداریم انجام دهیم. عیسی تمام این کارها را برای ما انجام داده است. تو اینرا در قسمت های دیگر این مطلب خواهی دید.

درس دوم:

«خداوند چگونه با دنیا رابطه برقرار کرد بعد از بگناه افتادن بشریت؟»

آفرینش و بگناه افتادن:

بیابید به ابتدای آفرینش و خلق انسان بازگردیم:

پیدایش ۳۱-۲۶: ۱

- ۲۶- سر انجام خدا فرمود: « انسان را شبیه خود بسازیم، تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند.»
- ۲۷- پس خدا انسان را شبیه خود آفرید، او انسان را زن و مرد خلق کرد.
- ۲۸- و ایشان را برکت داده، فرمود: « بارور و زیاد شوید، زمین را پر سازید، بر آن تسلط یابید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات فرمانروایی کنید.
- ۲۹- تمام گیاهان دانه دار و میوه های درختان را برای خوراک به شما دادم،
- ۳۰- و همه علفهای سبز را به حیوانات و پرندگان و خزندگان بخشیدم.»
- ۳۱- آنگاه خدا به آنچه آفریده بود نظر کرد و کار آفرینش را از هر لحاظ عالی دید. شب گذشته و صبح شد. این، روز ششم بود.

پیدایش ۱۷-۸: ۲

- ۸- پس از آن، خداوند در سر زمین عدن، واقع در شرق، باغی بوجود آورد و آدمی را که آفریده بود در آن باغ گذاشت.
- ۹- خداوند انواع درختان زیبا در آن باغ رویانید تا میوه های خوش طعم دهند. او در وسط باغ، « درخت حیات» و همچنین « درخت شناخت نیک و بد» را قرار داد.
- ۱۰- از سر زمین عدن رودخانه هایی بسوی باغ جاری شد تا آنرا آبیاری کند. سپس این رودخانه به چهار رود کوچکتر تقسیم گردید.
- ۱۱ و ۱۲- رود اول « فیشون » است که از سرزمین حویله می گذرد. در آنجا طلای خالص، مروارید و سنگ جزع یافت می شود.
- ۱۳- رود دوم « جیحون » است که از سر زمین کوش عبور می کند.
- ۱۴- سومین رود « دجله » است که بسوی شرق آشور جاری است. و رود چهارم « فرات » است.
- ۱۵- خداوند، آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگهداری نماید،

آدم ارباب و آقای این دنیا بود. او حکومت و قدرت شاهنشاهی دریافت کرده بود. او قرار بود دنیا را زیر پایهای خود بگذارد. خداوند به آدم فرمان داده بود که از باغ عدن محافظت نماید. و بعد خدا به آنان گفت: ۱۶ و ۱۷- و به او گفت: « از همه میوه های باغ بخور، بجز میوه درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد.»

پیدایش ۱۵-۳:

- ۱- مار از همه حیواناتی که خدا به وجود آورد، زیرکتر بود. روزی مار نزد زن آمده، به او گفت: «آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟»
- ۲ و ۳- زن در جواب گفت: «ما اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم، بجز میوه درختی که در وسط باغ است. خدا امر فرموده که از میوه آن درخت نخوریم و حتی آنرا لمس نکنیم وگرنه میمیریم»
- ۴- مار گفت: «مطمئن باش نخواهید مُرد!»
- ۵- بلکه خدا خوب می داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید، چشمان شما باز می شود و مانند خدا می شوید و میتوانید خوب را از بد تشخیص دهید.»
- ۶- آن درخت در نظر زن، زیبا آمد و با خود اندیشید: «میوه این درخت دلپذیر، میتواند خوش طعم باشد و بمن دانایی ببخشد.» پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد.
- ۷- آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند؛ پس با برگهای درخت انجیر پوششی برای خود درست کردند.
- ۸- عصر همان روز، آدم و زنش، صدای خداوند را که در باغ راه می رفت شنیدند و خود را لابلای درختان پنهان کردند.
- ۹- خداوند آدم را ندا داد: «ای آدم، چرا خود را پنهان میکنی؟»
- ۱۰- آدم جواب داد: «صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا برهنه بودم، پس خود را پنهان کردم.»
- ۱۱- خداوند فرمود: «چه کسی به تو گفت که برهنه ای؟ آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟»
- ۱۲- آدم جواب داد: «این زن که یار من ساختی، از آن میوه بمن داد و من هم خوردم.»
- ۱۳- آنگاه خداوند از زن پرسید: «این چه کاری بود که کردی؟» زن گفت: «که مار مرا فریب داد.»
- ۱۴- پس خداوند به مار فرمود: «بسبب انجام این کار، از تمام حیوانات وحشی و اهلی زمین ملعونتر خواهی بود. تازنده ای روی شکمت خواهی خزید و خاک خواهی خورد.»
- ۱۵- بین تو و زن، و نیز بین نسل تو و نسل زن، خصومت می گذارم. نسل زن سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.»

وحشت از خدا در زندگی آنان آمد. همنشینی و دوستی از هم پاچیده شد. گناه انسان را از خدا جدا نمود. رابطه به هم خورد. دنیا خیلی تغییر پیدا کرد، بعد از این تعویض قدرت. و ما نمیتوانیم نتیجه این گناه را گردن خدا بیاندازیم: گرسنگی، فقر، جنگ و غیره. در نقشه الهی گنجی، نفرت، مرض در میان انسانها وجود نداشت. ما می دانیم که مسئول این کارهای شرور کیست. دشمن، شیطان و رهبر تاریکی. خدا نمی توانست همه چیز را دوباره بیافریند؟ نه، دنیا الان دیگر مال خدا نبود. آدم قدرت حکومت بر زمین را دریافت کرده بود. خدا همچنین نمی توانست تکه ای دیگر از خاک زمین را بر دارد و انسان نوینی خلق کند، چون آدم (و تمام بشریت) دیگر زیر لعنت بودند. خداوند حتی نمی توانست در این وسط قدم بگذارد و حکومت را بدست گیرد چون او عادل است. ولی در این میان خدا نقشه ای عادلانه داشت.

پیدایش ۱۵-۳:

- ۱۵- بین تو و زن، و نیز بین نسل تو و نسل زن، خصومت می گذارم، نسل زن سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.
- نسل اسپرم زن در مورد تولد خارق العاده باکره بود. آیا کسی تا بحال شنیده است که کسی از طریق نسل اسپرم زن بدنیا آید؟ در اینجا خداوند در مورد تولد خارق العاده یکنفر صحبت می کند. آدم دوم (عیسی) شبیه انسانهای دیگر می خواست بدنیا بیاید، ولی نه بطریق انسانهای دیگر بلکه او از طرف بالا (آسمان) بدنیا می آمد و نامش پسر خدا خواهد بود.

لوقا ۳۵-۲۶:

- ۲۶- در ششمین ماه بار داری الیزابت، خدا فرشته خود جبرائیل را به ناصره، یکی از شهرهای استان جلیل فرستاد،
- ۲۷- تا وحی او را به دختری به نام مریم برساند. مریم نامزدی داشت به نام یوسف، از نسل داود پادشاه.
- ۲۸- جبرائیل به مریم ظاهر شد و گفت: «سلام بر تو ای دختری که مورد لطف پروردگار قرار گرفتی!»

خداوند با توست!»

۲۸- مریم سخت پریشان و متحیر شد چون نمیتوانست بفهمد منظور فرشته از این سخنان چیست.

۳۰- فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس! زیرا خدا بر تو نظر لطف انداخته است!»

۳۱- تو بزودی بار دار شده، پسری به دنیا خواهی آورد و نامش را عیسی خواهی نهاد.

۳۲- او مردی بزرگ خواهد بود و پسر خدا نامیده خواهد شد و خدا تخت سلطنت جدش داود را به او واگذار خواهد کرد.

۳۳- تا برای همیشه بر قوم اسرائیل سلطنت کند. سلطنت او هرگز پایان نخواهد یافت!»

۳۴- مریم از فرشته پرسید: «اما چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ دست هیچ مردی هرگز بمن نرسیده است!»

۳۵- فرشته جواب داد: «روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خدا بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن نوزاد مقدس بوده، فرزند خدا خوانده خواهد شد.»

بخاطر اینکه خدا بتواند انسان را رهایی دهد و نظم الهی خود را به زمین باز گرداند باید گناه جبران (بخشیده) شود. انجیل بما یاد میدهد که بدون خون ریزی گناه بخشیده نمی شود.

خداوند باید شخصی عادل که حاضر باشد خون خود را در این راه بدهد پیدا کند، و از این طریق گناه آدم و حوا و تمام بشریت را جبران کند و ببخشد. برای اینکه این نقشه الهی اجرا شود خدا باید قوم خود را بدست آورد. قومی که از طریق آن آدمی نو (انسان نو، نه، بلکه آدم دوم بعد از آدم و حوا) بدنیا آید. کسی که فاقد گناه و بی عدالتی باشد. اولین قدم خدا در این راه این بود که برای آدم و حوا لباسهایی از پوست حیوان تهیه کرد. بهمین دلیل يك حیوان قربانی شد. خون روی پوست گناه آنان را پوشانید. ولی این فقط راه حل فعلی بود. گناه را برای زمان کوتاهی پوشانید ولی گناه را از میان نبرد. خداوند مجبور بود گوسفند قربانی را پیدا کند که گناه را برای همیشه از میان برد. این گوسفند قربانی باید بخاطر آدم اول می مرد. این شخص باید داوطلبانه و بیگناه، گناه آدم را بدوش خود بکشد و خود گناه بشود. بخاطر اینکه بعد بتواند داوطلبانه برای گناه آدم قربانی شود. و بدین شکل بشریت را از قدرت گناه رهایی بخشد. عیسی تنها کسی بود که میتواند چنین کاری را انجام دهد. ولی اول خدا باید انسانی را پیدا میکرد که به خدا ایمان داشته باشد تا خدا بتواند با او عهد ببندد. این بخدا حق را میداد که از طریق آن مرد حضور خود را نشان دهد و نقشه الهی خود را به حقیقت بپیوندد. او جویا شد و ابراهیم را یافت.

پیدایش ۱۲:۱-۷

۱- خداوند به ابرام فرمود: «ولایت، خانه پدری و خویشاوندان خود را رها کن و به سرزمینی که من تو را بدانجا هدایت خواهم نمود برو.»

۲- من تو را پدر امت بزرگی می گردانم. تو را برکت میدهم و نامت را بزرگ می سازم و تو مایه برکت خواهی بود.

۳- آنانی را که به تو خوبی کنند برکت میدهم، و آنانی را که به تو بدی نمایند لعنت میکنم. همه مردم دنیا از تو برکت خواهند یافت.»

۴- پس ابرام طبق دستور خداوند، روانه شد و لوط نیز همراه او رفت. ابرام هفتاد و پنج ساله بود که حران را ترک گفت.

۵- او همسرش سارای و برادرزاده اش لوط، غلامان و تمامی دارایی خود را که در حران بدست آورده بود، بر داشت و به کنعان کوچ کرد.

۶- وقتی به کنعان رسیدند، در کنار بلوط موره واقع در شکیم خیمه زدند. در آن زمان کنعانی ها در آن سرزمین ساکن بودند،

۷- اما خداوند به ابرام ظاهر شده، فرمود: «من این سرزمین را به نسل تو خواهم بخشید.» پس ابرام در آنجا قربانگاهی برای خداوند که بر او ظاهر شده بود، بنا کرد.

پیدایش ۱۵:۱-۱۸

۱- بعد از این وقایع، خداوند در رویاء به ابرام چنین گفت: «ای ابرام نترس، زیرا من همچون سپر از تو محافظت خواهم کرد و اجری بسیار عظیم به تو خواهم داد.»

۲ و ۳- ابرام در پاسخ گفت: «خداوندا، تو می دانی که من فرزندی ندارم تا وارثم شود و اختیار اموالم در دست این العاذار دمشقی است. پس این اجر تو چه فایده ای برای من خواهد داشت؟ چون بعد از من غلام من که در خانه ام متولد شده است، صاحب ثروتم خواهد شد.»

- ۴- خداوند به او فرمود: « این غلام وارث تو نخواهد شد، زیرا تو خود پسری خواهی داشت و او وارث همه ثروتت خواهد شد.»
- ۵- خداوند شب هنگام ابرام را به بیرون خانه فراخواند و به او فرمود: « ستارگان آسمان را بنگر و ببین آیا می توانی آنها را بشماری؟ نسل تو نیز چنین بی شمار خواهد بود.»
- ۶- آنگاه ابرام به خداوند اعتماد کرد و به همین سبب خداوند از او خشنود شده، او را پذیرفت.
- ۷- خدا به ابرام فرمود: « من همان خداوندی هستم که تو را از شهر اور کلدانیان بیرون آوردم تا این سرزمین را به تو دهم.»
- ۸- اما ابرام در پاسخ گفت: « خداوند، چگونه مطمئن شوم که تو این سرزمین را به من خواهی داد؟»
- ۹- خداوند فرمود که يك گوساله ماده سه ساله، يك بز ماده سه ساله، يك قوچ سه ساله، يك قمری و يك كبوتر بگیرد،
- ۱۰- آنها را سر ببرد، هر کدام را از بالا تا پایین دو نصف کند و پاره های هر کدام از آنها را در مقابل هم بگذارد؛ ولی پرنده ها را نصف نکند، ابرام چنین کرد.
- ۱۱- و لاشخورهایی را که بر اجساد حیوانات می نشستند دور نمود.
- ۱۲- هنگام غروب، ابرام به خواب عمیقی فرو رفت. در عالم خواب، تاریکی وحشتناکی او را احاطه کرد.
- ۱۳- در آن حال، خداوند به ابرام فرمود: « نسل تو مدت چهار صد سال در مملکت بیگانه ای بندگی خواهند کرد و مورد ظلم و ستم قرار خواهند گرفت،
- ۱۴- من آن مملکت را تنبیه خواهم نمود و سر انجام نسل تو با اموال زیاد از آنجا بیرون خواهند آمد.
- ۱۵- (تو نیز در کمال پیری در آرامش خواهی مرد و دفن شده، به پدرانیت خواهی پیوست.)
- ۱۶- آنها بعد از چهار نسل، به این سرزمین باز خواهند گشت، زیرا شرارت قوم اموری که در اینجا زندگی میکنند، هنوز به اوج خود نرسیده است.»
- ۱۷- وقتی آفتاب غروب کرد و هوا تاریک شد، تئوری پُر دود و مشعلی فروزان از وسط پاره های حیوانات گذشت.
- ۱۸- آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: « من این سرزمین را از مرز مصر تا رود فرات به نسل تو می بخشم.»

آیه شش: ابرام به خدا ایمان داشت. ایمان او برایش عدالت حساب شد. خدا مردی را که به او ایمان داشت یافته بود. کسی که میتوانست شریک او باشد. از طریق ایمان او به خداوند وی عادل حساب شد و این مساوی است با نجات. این رابطه باعث شد که خدا بتواند با ابرام پیمان ببندد.

آیه هشت: ابرام فکر کرد که خدا چطور این کار را انجام میدهد. این فکر را ما اغلب می کنیم. در اینجا ایمان ما وارد تصویر می شود، ایمان به اینکه خدا قادر به آنچه می گوید و قول می دهد هست.

آیه ده: ابرام بلافاصله فهمید. از طریق عهد خون آن قول به حقیقت می پیوست. او کاملاً آشنا بود به پیمان خون و اینکه چطور انجام می شود. من فکر میکنم که ابرام خوشحال شد و با خود فکر کرد: « آفریننده کهکشانیها میخواهد با من و نسل من برای همیشه عهد ببندد. تمام وجود خدا و اموال او از طریق این پیمان ارث من می شود. او شریک من می شود. من چه چیزی میتوانم در مقابل بدهم؟ من فقط میتوانم به عهد قول وفاداری و تسلیم شدن دهم هیچ چیز دیگری نمیتوانم بدهم.

ابرام خودش شخصاً نمی توانست در آن مراسم عهد خون حضور داشته باشد. خداوند مجبور بود که منجی ای بین خودش و انسان داشته باشد. بدین دلیل ابرام را به خواب عمیقی فروبرد. بعداً ابرام دید که کس دیگر بجای او به فرم هشت لاتین (∞) راه می رود و می گوید: « من به خاطر تو بخودم توجه نمی کنم. تو برایم مهمتری. من هم اکنون با شریک راهی را آغاز کرده ام که جاویدان است. این عیسی بود، منجی گر جاویدان که بعداً این پیمان را کامل می کرد، در جلجتا (یعنی جمجمه بزبان عبری، محل به صلیب کشیدن عیسی مسیح).

یوحنا ۵: ۵۸-۵۶:

- ۵۶- جد شما ابراهیم شادی میکرد از اینکه يك روز مرا ببیند. او میدانست که من به این جهان خواهم آمد؛ از این جهت شاد بود.
- ۵۷- سران قوم فریاد زدند: « چه می گویی؟ تو حتی پنجاه سال نیز نداری و میگویی ابراهیم را دیده ای؟»
- ۵۸- عیسی به ایشان فرمود: « این حقیقت محض است که قبل از اینکه حتی ابراهیم به این جهان بیاید، من وجود داشتم.»

« وعده خدا به ابرام »

پیدایش ۹- ۱۷:۱

- ۱- وقتی ابرام نود و نه ساله بود، خداوند براو ظاهر شد و فرمود: « من خدای قادر مطلق هستم. از من اطاعت کن و آنچه راست است بجا آور،
- ۲- با تو عهد می بندم که نسل تو را زیاد کنم.»
- ۳ و ۴- ابرام به خاک افتاد و خدا به وی گفت: « من با تو عهد می بندم که قوم های بسیار از تو بوجود آورم.
- ۵- از این پس نام تو ابرام نخواهد بود، بلکه ابراهیم؛ زیرا من تو را پدر قومهای بسیار می سازم.
- ۶- نسل تو را زیاد میکنم و از آنها ملتها و پادشاهان به وجود می آورم.
- ۷- من عهد خود را تا ابد با تو وبعد از تو با فرزندان، نسل اندر نسل برقرار میکنم. من خدای تو هستم و خدای فرزندان تو خواهم بود.
- ۸- تمامی سر زمین کنعان را که اکنون در آن غریب هستی، تا ابد به تو و به نسل تو خواهم بخشید و خدای ایشان خواهم بود.»
- ۹- خدا به ابراهیم فرمود: « وظیفه تو و فرزندان و نسلهای بعد، این است که عهد مرا نگاه دارید.»

اینجا می بینیم که خدا قول پیمانی واقعی به ابراهیم داد، که او پدر قومهای بسیار شود. این قوم اسرائیل است. از طریق اینکه خدا صاحب قوم شخصی خود میشد، میتوانست بعداً عیسی را از میان آنان بدنیا آورد. خدا خیلی به اسم دقت دارد. ابرام نام جدیدی دریافت کرد که به وعده پیمان می خورد: ابراهیم که یعنی پدر قومه. این قول، قول جاویدان است که امروزه هنوز هم در مورد قومهای ابراهیم اعتبار دارد. (۸- تمامی سرزمین کنعان را که اکنون در آن غریب هستی، تا ابد به تو و به نسل تو خواهم بخشید و خدای ایشان خواهم بود.) [تا ابد به تو و نسل تو خواهم بخشید.]

درس سوّم:

« پیمان در عمل در عهد قدیم »

پیش میرویم در عهد قدیم و به پادشاهی در یهودا برخورد میکنیم بنام یهوشافاط. کشور اسرائیل بدو قسمت اسرائیل و یهودا تقسیم شده بود. این اتفاق به خاطر نفاق و یورش بر علیه خدا افتاد. تقریباً سال ۸۷۰ قبل از میلاد مسیح و ۲۲۰ سال بعد از اینکه ابراهیم وعده را از طریق عهد با خدا دریافت کرد. حالا مطالعه میکنیم که عهدی که خدا با ابراهیم بست به چه شکل بود و آیا آن قول فقط کلمات تو خالی بود؟

دوم تواریخ ۲۵-۱: ۲۰

- ۱- پس از چندی، قشون موآب و عمون به اتفاق معونی ها برای جنگ با یهوشافاط، پادشاه یهودا بسیج شدند.
- ۲- به یهوشافاط خبر رسید که سپاهی بزرگ از آنسوی دریای مرده، از ادوم به جنگ او می آیند و به حصون تارومار رسیده اند. (حصون تارومار همان «عین جدی است»)
- ۳- یهوشافاط از این خبر بسیار ترسید و از خداوند کمک خواست. سپس دستور داد تمام مردم یهودا روزه بگیرند.
- ۴- مردم از سراسر یهودا به اورشلیم آمدند تا دعا کرده، از خداوند کمک بخواهند.
- ۵- وقتی همه در حیاط تازه خانه خداوند جمع شدند، یهوشافاط در میان آنها ایستاد و چنین دعا کرد:
- ۶- « ای خداوند، خدای اجداد ما، یگانه خدای آسمانها، فرمانروای تمام ممالک دنیا، تو با قدرت و با عظمت هستی، کیست که بتواند در برابر تو بایستد؟
- ۷- تو خدای ما هستی. هنگام ورود قوم اسرائیل به این سرزمین، تو اقوام بت پرست را از اینجا بیرون راندی و این سرزمین را تا به ابد به فرزندان دوست خود ابراهیم بخشیدی.
- ۸- قوم تو اینجا ساکن شدند و این عبادتگاه را برای تو ساختند.
- ۹- تا در چنین مواقعی که بلای جنگ و مرض و قحطی دامنگیر آنان میشود، در این خانه در حضور تو بایستند (زیرا که تو در اینجا حضور داری)، و برای نجات خود به در گاه تو دعا کنند و تو دعای ایشان را اجابت فرموده، آنان را نجات دهی.
- ۱۰- « حال ملاحظه فرما که سپاهیان عمون و موآب و ادوم چه می کنند! تو به اجدا ما که از مصر بیرون آمدند، اجازه ندادی به این مملکت حمله کنند. پس سرزمینشان را دور زدند و آنها را از بین نبردند.

۱۱- ببین اکنون پادشاه ما را چگونه میدهند! آمده اند تا ما را از سرزمینی که تو آنرا به ما بخشیده ای، بیرون کنند.

۱۲- ای خدای ما، آیا تو آنها را مجازات نخواهی کرد؟ ما برای مقابله با این سپاه قدرتی نداریم. کاری از دست ما بر نمی آید، جز اینکه منتظر کمک تو باشیم.»

۱۳- تمام مردان یهودا با زنان و فرزندان خود آمده، در حضور خداوند ایستاده بودند.

۱۴- آنگاه روح خداوند بر یکی از مردانی که در آنجا ایستاده بود، نازل شد نام این مرد یحزئیل بود. (یحزئیل پسر زکریا، زکریا پسر بنایا، بنایا پسر یعی ئیل و یعی ئیل پسر متنیای لای از طایفه آساف بود.)

۱۵- یحزئیل گفت: «ای مردم یهودا و اورشلیم، ای یهوشافاط پادشاه، به من گوش دهید! خداوند میفرماید: نترسید! از این سپاه نیرومند دشمن وحشت نکنید! زیرا شما نمی جنگید، بلکه من بجای شما با آنها می جنگم.

۱۶- فردا برای مقابله با آنها بروید. شما آنها را خواهید دید که از دامنه های صیص، در انتهای دره ای در بیابان یروئیل بالا می آیند.

۱۷- اما ای مردم یهودا و اورشلیم لازم نیست شما با آنها بجنگید. فقط بایستید و منتظر باشید؛ آنگاه خواهید دید خداوند چگونه شما را نجات میدهد. نترسید و روحیه خود را نبرازید. به مقابله با دشمن بروید، زیرا خداوند با شماست.»

۱۸- یهوشافاط پادشاه و تمام مردم یهودا و اورشلیم که آنجا ایستاده بودند در حضور خداوند به خاک افتادند و او را سجده کردند.

۱۹- سپس لای ها ی طوایف قهات و قورح بلند شدند و با صدای بلند در وصف خداوند، خدای اسرائیل سرود خواندند.

۲۰- صبح زود روز بعد، سپاه یهودا به بیابان تقوع رهسپار شد. در این ضمن یهوشافاط ایستاد و گفت: «ای مردم یهودا و اورشلیم گوش کنید: به خداوند خدای خود ایمان داشته باشید تا پیروز شوید. سخنان انبیاء او را باور کنید تا موفق شوید.»

۲۱- یهوشافاط بعد از مشورت با سران قوم، دستور داد که دسته سرایندگانی آراسته به جامه های مقدس تشکیل گردد و پیشاپیش سپاه برود و در وصف خداوند بسرایند و بگویند: «خداوند را حمد و ستایش کنید، زیرا محبت او ابدی است.»

۲۲- همین که ایشان مشغول سرآیین و حمد گفتن شدند، خداوند سپاهیان موآب و عمون و ادوم را به جان هم انداخت.

۲۳- سپاهیان عمون و موآب بضد سپاه ادوم برخاستند و همه را کشتند. بعد از آن عمونی ها و موآبی ها به جان هم افتادند.

۲۴- وقتی سربازان یهودا به برج دیده بانی بیابان رسیدند، دیدند اجساد دشمنان تا جایی که چشم کار می کرد بر زمین افتاده و همه از بین رفته بودند.

۲۵- یهوشافاط و سربازانش به سراغ جنازه ها رفتند و پول و لباس و جواهرات فراوان یافتند. غنیمت بقدری زیاد بود که جمع آوری آن سه روز طول کشید.

آیه يك ودو: «شاهنشاه یهوشافاط خبر شرایط بدی به گوشش رسید. سپاه قومهای دشمن مختلفی بطرف یهودا هجوم می آوردند. کشور در خطر بود و مردم در وحشت بسر می بردند.»

آیه سه: اینجا یهوشافاط تصمیم دانایی میگیرد. او هم شریك عهد با خداوند زنده بود. خدا به ابراهیم قول داده بود که با آنها باشد و برایشان و نسل به نسل ستیزه کند. یهوشافاط می دانست که اگر او وکشورش بر اساس قوانین الهی زندگی نکنند، خدا نمی توانست به آنان کمک کند. گناه و یورش بر علیه خداوند باعث میشود که خداوند نتواند به عهد خود عمل کند.

تثنيه ۲۸-۲۲: ۱۱

۲۲- اگر با دقت همه دستوراتی را که به شما میدهم اطاعت کرده، خداوند، خدایان را دوست بدارید و آنچه را که او میخواهد انجام داده، از او جدا نشوید،

۲۳- آنوقت خداوند همه قومهایی را که با شما مقاومت می کنند، هر قدر هم از شما بزرگتر و قویتر باشند، بیرون خواهد کرد و شما زمینهایشان را تسخیر خواهید نمود.

۲۴- هر جا که قدم بگذارید بشما تعلق خواهد داشت. مرزهایتان از بیابان نِگب در جنوب تا لبنان در شمال، و از رود فرات در مشرق تا دریای مدیترانه در مغرب خواهد بود.

۲۵- هیچکس یارای مقاومت با شما را نخواهد داشت، چون خداوند، خدایان همانطور که قول داده است هر

جا که بروید ترس شما را در دل مردمی که با آنها روبرو میشوید، خواهد گذاشت.
۲۶- من امروز به شما حق انتخاب میدهم تا بین برکت و لعنت یکی را انتخاب کنید.
۲۷- اگر فرامین خداوند، خدایتان را که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید برکت خواهید یافت.
۲۸- و اگر از آن سرپیچی کرده، خدایان قوم‌های دیگر را پرستش کنید، مورد لعنت قرار خواهید گرفت.

آیه چهار تا شش:

یهوشافاط و تمام قوم یهودا دعا کردند و از خدا کمک خواستند.

آیه شش تا دوازده:

اینجا یهوشافاط به خدا در مورد عهد و وعده هایش یاد آوری می‌کند. من و تو هم باید همین کار را کنیم. خدا دوست دارد که ببیند که فرزندان و وعده‌های او را جدی می‌گیرند و از ته قلب ایمان دارند که چیزی که خدا قول داده است می‌خواهد و میتواند انجام دهد.

آیه شش تا پانزده:

در اینجا خدا جواب میدهد. اولین چیزی که خدا میگوید اینست: نترسید زیرا شما نمی‌جنگید، بلکه من بجای شما با آنها می‌جنگم.

آیه شانزده و هفده:

خداوند به آنها طرز کار و راه حل درست را یاد داد.

یک کشیش معروف از کره جنوبی، بونگی چو (Yonggi cho) که رهبر بزرگترین کلیساهای دنیاست با بیش از ۸۰۰/۰۰۰ نفر عضو این سؤال را در یافت کرد:

تو چطور صاحب کلیسایی به این بزرگی شدی و بدین شکل موفق شدی؟ یونگی چو جواب داد: «دعا کن و اطاعت کن! این جواب بقدری قوی است که خیلی‌ها متوجه نمیشوند. وقتی من دعا می‌کنم با خدا صحبت میکنم. من قلبم را خالی می‌کنم، شادیهام را ذکر می‌کنم و شکر میکنم ولی مشکلات و سختیهایم را هم بزبان می‌آورم. خداوند به تو راه‌هایی را که احتیاج داری خواهد داد. اگر تو ۱۰٪ از آنها اطاعت کنی، کاملاً پیروز می‌گردد. اغلب ما می‌خواهیم کاری را که خودمان فکر می‌کنیم درست است انجام دهیم. ما به راه‌های خدا شک میکنیم چون آنها اغلب احتیاج به شجاعت و ایمان دارند تا انجام شوند. ولی بزرگترین مکاشفه‌ای که من تا بحال یاد گرفته‌ام این است که: **خدا خیلی داناتر از من است.**

آیه بیست: روز بعد یهوشافاط قولهای خدارابه مردم یاد آوری کرد. او قلبهای آنان را پر از ایمان و امید ساخت. اینکار را باید هر رهبر مسیحی انجام دهد، یاد آوری قولهای شگفت‌انگیز و عالی خدا و نشان دادن قدرت او در سختیها. وقتی خدا موافق ماست چه کسی می‌تواند مخالف ما باشد.

آیه بیست و یک: آنگاه تا زمین و آسمان باقی است شما و فرزندانان در سرزمینی که خداوند به پدرانان و وعده داد زندگی خواهید کرد.

ستایش و حمد خدایی که آنان از صمیم قلب دوست داشتند شروع شد. در انجیل نوشته شده است که سرود ستایش و حمد اسلحه‌ای پر قدرت است: «بر ضد قدرتهای تاریکی.» خداوند در ستایش و حمد ما حضور دارد. آنها خدا را سرودند و ستایش کردند قبل از اینکه هیچ نوع پیروزی ببینند. این ابزار ایمان است، شکر کردن خدا برای وعده هایش، که بعداً به حقیقت پیوستن آنها را ببینی.

مزامیر ۱-۹: ۱۴۹

۱- خداوند را سپاس باد!

برای خداوند سرودی تازه بخوانید و در جمع مؤمنان، او را ستایش کنید!

۲- ای اسرائیل، بخاطر وجود آفریننده خود شاد باش؛ ای مردم اورشلیم، بسبب پادشاه خود شادی کنید!

۳- با نغمه بربط و عود، رقص کنان نام خداوند را سپاس گوئید.

۴- زیرا خداوند از قوم خود راضی است و فروتنان را نجات می‌بخشد.

۵- قوم خداوند بسبب این افتخار بزرگ شاد باشند و تمام شب در بسترهای خود با شادمانی سرود بخوانند.

۶ و ۷- ای قوم خداوند، با صدای بلند او را ستایش کنید و شمشیرهای دو دم را بدست گرفته، از قومه‌ها و قبایل

خدا شناس انتقام بگیرد.

- ۸ - پادشاهان ورؤسای آنها را به زنجیر بکشید
۹ - وحکم خداوند را درمورد مجازات آنها اجرا کنید.
این است پیروزی و افتخار قوم او!
خداوند را سپاس باد!

آیه بیست و دو تا بیست پنج: «عجب پیروزی ای!» شادی و فریادهای خوشحالی آنروز به یهودا قابل درک است. خدا واقعاً نشان داده بود که وفادار به عهد و وعده های خود است. فراموش نکن که خدا امروز همانی است که آنروز در یهودا بود. خدا ضعیف نشده و تغییر نیافته است. او همانی که بود هست و همیشه خواهد بود. وعده های خدا در ارمیا ۳۹:۲۸-۳۹ به حقیقت خواهد پیوست.

ارمیا ۳۹:۲۸-۳۹

- ۲۸- این پیشگویی در باره طایفه قیدار(قیدار نام یکی از طوایف عرب است که در شرق فلسطین زندگی می کردند.) و مردم نواحی حاصور است که بدست نبوکد نصر، پادشاه بابل مغلوب شدند. خداوند میفرماید:
«بر مردم قیدار هجوم بیاورید و این ساکنین مشرق زمین را از بین ببرید.
۲۹- گله ورمه و خیمه های ایشان و هر چه را در آنهاست بگیرید و تمام شترهایشانرا ببرید.»
«مردم از هر طرف با ترس و وحشت فریاد بر می آورند و می گویند: «ما محاصره شده ایم و از بین خواهیم رفت!»
۳۰- «فرار کنید! هرچه زود تر بگریزید. ای اهالی حاصور(در اینجا حاصور به برخی قبایل عرب اشاره دارد و منظور شهر معروف حاصور واقع در شمال دریایچه جلیل نیست.) به بیابانها پناه ببرید، زیرا نبوکد نصر، پادشاه بابل بر ضد شما توطئه چیده و برای نابودی شما آماده میشود.»
۳۱- خداوند به نبوکد نصر پادشاه، فرموده است: «برو و به آن قبایل چادر نشین ثروتمند، حمله کن که تصور می کنند در رفا و امنیت هستند و به خود می بالند که مستقل می باشند؛ شهرهای ایشان نه دیواری دارد و نه دروازه ای.
۳۲- شترها و حیواناتشان همه از تو خواهد شد. من این مردم را که گوشه های موی خود رامی تراشند، به هر طرف پراکنده خواهم ساخت و از هر سو بر ایشان بلا خواهم فرستاد.»
۳۳- خداوند میفرماید که حاصور مسکن جانوران صحرا خواهد شد و تا ابد ویران خواهد ماند و دیگر کسی هرگز در آن زندگی نخواهد کرد.
۳۴ و ۳۵- در آغاز سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، خداوند قادر متعال پیامی بر ضد عیلام به من داد و فرمود:
«من سپاه عیلام را در هم خواهم کوبید.
۳۶- مردم عیلام را به هر سو پراکنده خواهم ساخت طوری که هیچ سرزمینی نباشد که آوارگان عیلام در آن یافت نشوند.
۳۷- من با خشم شدید خود، عیلام را دچار بلا و مصیبت خواهم کرد و ایشان را به دست دشمنانشان خواهم سپرد تا بکلی نابودشان کنند.
۳۸- من پادشاه و بزرگان عیلام را از بین خواهم برد و تخت سلطنت خودرا در آنجا برقرار خواهم نمود.
۳۹- ولی در آینده، عیلام را دوباره کامیاب خواهم ساخت.»

درس چهارم:

« عهد جدید از طریق عیسی مسیح »

معنی کلمه پیمان در عهد جدید با عهد قدیم فرق می کند.

پیمان در قدیم :

قرار داد دو طرفه. در خواست مساوی. هر دو شریک، همه کار برای یکدیگر انجام میدهند. مسئولیت برای همدیگر مشترك است.

پیمان در عهد جدید:

پیمان یکطرفه با قربانی یکطرفه، پیمانی که فقط یکی از طرفین چیزی را برای اهداء دارد و میتواند به دیگری بدهد.

عبرانیان ۶: ۸

۶- اما مسیح، این کاهن آسمانی، خدمتی بس مهمتر از سوی خدا برای ما آورد، برتر از آن پیمان قدیمی است و دارای وعده هایی بمراتب عالی تر می باشد.
عیسی همه چیز را برای ما داد فقط او میتونست قیمت قرض عظیم ما را بپردازد. ما هیچ چیزی بغیر از بار سنگین گناه در این پیمان نداشتیم. او زندگی خودش را برای گناه ها و اشتباهات ما قربانی کرد. او کاملاً بیگناه بود. ولی تمام گناهان ما را بدوش خود کشید، که ما رهایی یابیم. در کتاب مقدس بخش اشعیا ۱۲-۱: ۵۳ در عهد قدیم، ارمیاء نبی در مورد اتفاقات ۷۴۰ سال بعد نبوت (پیش بینی حقیقی براساس الهام الهی) می کند

اشعیا ۱۲-۱: ۵۳

۱۱- اما چه کم هستند کسانی که این حقیقت را باور می کنند! چه کم اند کسانی که خداوند این حقیقت را به آنان آشکار ساخته است!
۲- در نظر خدا او مانند درخت سبزی بود که در زمین خشک و شوره زار روئیده و ریشه دوانده باشد؛ اما در نظر ما او زیبایی و جلوه ای نداشت که مشتاقش باشیم.
۳- ما او را خوار شمردیم و رد کردیم، اما او درد و غم را تحمل کرد همه ما از او رو بر گردانیدیم. او خوار شد و ما هیچ اهمیتی ندادیم.
۴- این دردهای ما بود که او به جان گرفته بود، این رنجهای ما بود که او بر خود حمل می کرد؛ اما ما گمان کردیم این درد و رنج مجازاتی است که خدا بر او فرستاده است.
۵- برای گناهان ما بود که او مجروح شد و برای شرارت ما بود که او را زدند. او تنبیه شد تا ما سلامتی کامل داشته باشیم. از زخمهای او ما شفا یافتیم.
۶- همچون گوسفندانی که آواره شده باشند، گمراه شده بودیم؛ راه خدا را ترک کرده و به راه های خود رفته بودیم، باوجود این، خدا تقصیرها و گناهان همه ما را به حساب او گذاشت!
۷- با او با بی رحمی رفتار کردند، اما او تحمل کرد و زبان به شکایت نگشود. او را مانند بره به کشتارگاه بردند؛ و او همچون گوسفندی که نزد پشم برنده اش بی زبان است، خاموش ایستاد و سخنی نگفت.
۸- به ناحق او را به مرگ محکوم کرده، کشتند و مردم نفهمیدند که او برای گناهان آنها بود که کشته می شد بلی، او بجای مردم مجازات شد.
۹- هنگامی که خواستند او را همراه خطاکاران دفن کنند، او را در قبر مردی ثروتمند گذاشتند؛ اما هیچ خطایی از او سر نزده بود و هیچ حرف نادرستی از دهانش بیرون نیامده بود.
۱۰- خداوند میفرماید: « این خواست من بود که او رنج بکشد و بمیرد او جانش را قربانی کرد تا آمرزش گناهان به رمغان آورد، بنابراین صاحب فرزندان بی شمار خواهد شد او زندگی را از سر خواهد گرفت و اراده من بدست او اجرا خواهد شد.
۱۱- هنگامی که ببیند عذابی که کشیده چه ثمری ببار آورد، راضی و خشنود خواهد شد. خدمتگزار عادل من بار گناهان بسیاری از مردم را به دوش خواهد گرفت و من بخاطر او آنها را خواهم بخشید.
۱۲- به او مقامی بزرگ و قدرتی عظیم خواهم داد، زیرا او خود را فدا کرد، از خطا کاران محسوب شد، بار گناهان بسیاری را بر دوش گرفت و برای خطاکاران شفاعت کرد.»

« عیسی گناهان ما را یکبار برای همیشه نابود کرد.»

در عهد قدیم کاهنان از طریق قربانی يك حیوان می توانستند گناهان را فقط برای یکسال روپوشی کنند. اینکار را باید هر سال تکرار می کردند چون گناه هنوز وجود داشت ولی خدا دیگر آن گناهان را نمی دید. او خون يك زندگی را می دید که برای گناهکار داده شده است. انسان تا مرگ بدهکار گناه بود. يك زندگی (جان) منجی در میان ما و گناه قرار گرفت و داوری و مجازات خدا به تعویق افتاد. عیسی آمد تا گناه را نابود کند.

متی ۲۸: ۲۶

۲۸- چون این خون من است که با آن، این پیمان جدید را مهر می کنم. خون من ریخته می شود تا گناهان بسیاری بخشیده شود.

کلمه ی بخشیده اینجا معنی نابود شدن میدهد. نتیجه گناه به سر عیسی آمد. او برای گناهان ما مجازات شد. بهمین خاطر عیسی بر روی صلیب برای گناهان من و تو مُرد. ولی او روز سوم زنده شد، بر شیطان و قدرتهای تاریکی پیروز گشت. یعنی عیسی گناهان من و تو را کاملاً نابود کرد از طریق قربانی که او در جُلجتا شد. بدین شکل مقام و رتبه ما در مقابل خدا ۱۰۰٪ درست (حق) است. گناهی که بین ما و خدا بود، خدا از طریق پیروزی جُلجتا عیسی نابود کرد. ما هم اکنون میتوانیم با قلبهای پاک و بعنوان فرزندان عزیز خدا در حضور او بیاییم. از طریق عهد خون عیسی تَك تَك کسانی که در ایمان، عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده شخصی خود می پذیرند، جزو خانواده خدا حساب می شوند. خدا پدر تو می شود، تو فرزند او می شوی و عیسی برادرمان. ما وارث خدا و شریک ارث عیسی می شویم.

رومیان ۵:۱

۱- پس چون بوسیله ایمان به عیسی مسیح در نظر خدا پاک و بی گناه محسوب شده ایم، از رابطه مسالمت آمیز با خدا بهره مند هستیم. این رابطه زمانی ایجاد شد که خداوند ما عیسی مسیح جانش را روی صلیب در راه ما فدا کرد.

رومیان ۸:۱۵-۱۷

۱۵- پس چون همچون بره ها، رفتارمان آمیخته با ترس و لرز نباشد، بلکه مانند فرزندان خدا رفتار نماییم، فرزندانانی که به عضویت خانواده خدا پذیرفته شده اند و خدا را پدر خود می خوانند.
۱۶- زیرا روح خدا در عمق وجود ما، به ما میگوید که ما فرزندان خدا هستیم.
۱۷- و اگر فرزندان خدا هستیم، وارثان او نیز خواهیم بود. بعبارت دیگر، خدا تمام آن جلال و شکوهی را که به فرزند خود عیسی مسیح خواهد داد، به ما نیز عطا خواهد فرمود. اما اگر می خواهیم در آینده در جلال او شریک شویم، باید اکنون در دردها ورنجهای او نیز شریک گردیم.

رومیان ۸:۳۱-۳۲

۳۱- پس در مقابل تمام این چیزهای عالی، چه بگویم؟ اگر خدا با ماست، چه کسی می تواند بضد ما باشد؟
۳۲- در جایی که خدا حتی فرزند خود را از ما دریغ نکرد بلکه او را فرستاد تا در راه همه ما قربانی شود، آیا همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟

درس پنجم:

«معنی این پیمان (عهد جدید) برای امروز تو»

وقتی عیسی بر روی صلیب برای تو مرد نه فقط گناهان ما را بدوش خود گرفت، بلکه نتیجه های گناه را: لعنت، مرض، طرد شدن، وحشت، فقر، خواست (میل به) الکل و هروئین. تمام اینها را عیسی بدوش خود کشید که ما بتوانیم آزاد زندگی کنیم. چند مثال از وعده های انجیل:

مزامیر ۲۳:۱-۳

۱- خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.
۲- در مرتعهای سبز مرا می خواباند، بسوی آبهای آرام هدایت می کند.
۳- و جان مرا تازه می سازد. او به خاطر نام پر شکوه خود مرا براه راست رهبری می کند.

فیلیپیان ۴:۱۹

۱۹- خدا نیز به سبب جانبازی عیسی مسیح، تمام احتیاجات شما را با ثروت شکوهمند خود، رفع خواهد نمود.

اول پطروس ۲:۲۴

۲۴- او بر روی صلیب، بار گناهان ما را بر دوش گرفت تا ما بتوانیم از چنگ گناه رهایی یافته، زندگی پاکى داشته باشیم. زخمهای او نیز دواى دردهای ما گردید.

غلاطیان ۲:۱۳-۱۴

۱۳- اما مسیح لعنتی را که در اثر گناهان ما بوجود آمده بود، بر خود گرفت و ما را از هلاکتی که این روش «شریعت» پدید آورده بود، رهایی داد، روشی که انجامش غیر ممکن بود. بلی، مسیح لعنت ما را بر خود گرفت، زیرا در تورات آمده است: «ملعون است هر که به دار آویخته شود.» (عیسی مسیح نیز به دار صلیب آویخته شد.

۱۴- اکنون خدا می تواند همان برکتی را که به ابراهیم وعده داده بود، بوسیله عیسی مسیح به غیر یهودیان نیز عطا کند. اکنون همه ما مسیحیان می توانیم روح القدس موعود را از راه همین ایمان بدست آوریم.

یوحنا ۱۴:۱۲-۱۳

۱۲- اینکه میگویم عین حقیقت است: «هر که به من ایمان بیاورد، می تواند همان معجزاتی را بکند که من کرده ام حتی بزرگتر از اینها را نیز بکند، چون من نزد (پدرم) باز می گردم.
۱۳- شما می توانید با بردن نام من، هر چیزی از خدا درخواست کنید، و من آنرا به شما خواهم داد. چون من که فرزند خدا هستم هر چه برای شما انجام دهم، باعث بزرگی و جلال خدا خواهد شد.»

یوحنا ۱۵:۷

۷- ولی اگر در من بمانید و از کلام من اطاعت کنید، هر چه بخواهید به شما داده خواهد شد.

من این مطلب را با این نکته آخر تمام می کنم.

«من چطوری تمام برکاتی را که عیسی برایم فراهم کرده دریافت می کنم؟»

از طریق ایمان:

تمام قولهای بسیار از طریق ایمان دریافت می شوند بدون هیچ نوع لیاقت دریافت آن. همانطوری که تو نجات را پذیرفتی، می توانی ادامه دهی به زندگی در ایمان. هر چیزی را که خدا در کلامش قول داده است تو حق داری دریافت کنی. بخاطر اینکه تو با خدا پیمان داری و فرزند عزیز او هستی.

رومیان ۱:۱۷

۱۷- این پیغام اینست که خدا فقط در يك صورت از سر تقصیرات ما می گذرد و به ما شایستگی آنرا می دهد که به حضور او برویم؛ و آن وقتی است که به عیسی مسیح ایمان آوریم. بلی، فقط و فقط ایمان لازم است. همانطور که کتاب آسمانی می فرماید: «فقط کسی نجات پیدا می کند که به خدا ایمان داشته باشد.»

اگر می خواهی می توانی این سئوالها را جواب بدهی و برای ما پست الکترونیکی (E mail) کنی. ما بعد امتحان راصحیح می کنیم و با خبرت می کنیم که نتیجه ات چطور بود. تو بعد از اینکه تمام مطالب مدرسه انجیل را با نتیجه خوب (حداقل ۸۰٪ درست) گذراندی، از ما يك مدرک دریافت می کنی که دوره اول را گذرانده ای و از عهده تمام امتحانات برآمدی.

برکات غنی خداوند بر تو باد

کشیش و دوست تو

امتحان
(عهد خون)

۱- آیا عهد خون سر نخ قرمز انجیل است؟

بله

خیر

۲- آیا پیمان خون پیمانی ابدی بود برای قوم ها و نسل های آینده؟

بله

خیر

۳- چرا ابراهیم در مقابل خدا عادل شد؟

ابراهیم به خدا ایمان داشت.

او بسیار ثروتمند و موفق بود.

او انسان نیکویی بود.

۴- آیا ابراهیم قول دریافت سرزمین کنعان (اسرائیل) برای خود و تمام قوم ها و نسل های آینده خود را گرفت؟

بله

خیر

۵- آیا مریم باکره از طریق روح القدس حامله شد؟

بله

خیر

۶- وقتی عیسی بر روی صلیب مُرد، او نه فقط گناهان ما را به دوش خود کشید بلکه تمام نتایج گناهانمان را.

بله

خیر